

مبانی فکری و عقیدتی الحوالی در توحید و نقد آن

معصومه محمدی^۱، محمود احمدی میانجی^۲

چکیده

الحوالی از شخصیت های معاصر نوسلفیان است که با فعالیت های خود در محیط های علمی و انتشار کتب و مقالاتش باعث تبلیغ عقاید وهابیت و جنبش های تکفیری شده است. عمده این عقاید در زمینه توحید است. بنابراین، لازم است که مبانی فکری-عقیدتی این فرد در زمینه توحید با روش توصیفی-تحلیلی نقد و بررسی شود. در این نوشتار مبانی فکری الحوالی در سه حیطة هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی بررسی می شود. الحوالی در هستی شناسی معتقد است که امور غیبی وجود دارد و ایمان به آن واجب است. در معرفت شناسی معتقد است که منابع استنباط علوم دینی، قرآن، سنت و اجماع سلف است. در روش شناسی قائل به ظاهر گرایی و نفی تأویل و حجیت فهم سلف است. در نهایت این نتیجه به دست می آید که اینها همه ریشه در جایگاه عقل نزد سلفیه دارد. در زمینه عقاید دینی، الحوالی دیدگاه وهابیت را دارد و توحید را به سه نوع تقسیم می کند: توحید در صفات، توحید در ربوبیت و توحید در الوهیت. در قسم اول برای خداوند صفاتی را اثبات کرده است. در قسم دوم آن را توحید در خالقیت معرفی می کند و اینکه تمام انسان ها حتی مشرکان به طور فطری آن را قبول دارند. قسم سوم را توحید عبادی می داند و اینکه رسولان به خاطر همین قسم مبعوث شده اند و آمده اند تا انسان ها را متعبد کنند و آنها را از پرستش خدایان دروغین برحذر دارند. از نظر الحوالی مهمترین نوع توحید، توحید عبادی است و یک مسلمان واقعی باید مواظبت کند که در زمینه عبادت دچار شرک نشود. طبق نظر وهابیت از نتایج توحید عبادی است که توسل، شفاعت، زیارت و بسیاری از اعمال دیگر مسلمانان از مصادیق شرک شمرده می شود.

واژگان کلیدی: الحوالی، وهابیت، نوسلفی، تکفیر، مبانی فکری، توحید، توسل.

۱. مقدمه

گروه های تکفیری رهبرانی تحصیل کرده با مقامات علمی دارند. این رهبران با تبیین مبانی فکری-عقیدتی خود و خدشه وارد کردن به عقاید شیعی در قالب کتاب و مقالات به جذب

۱. دانش پژوه دکتری کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان.

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه تبلیغ و رسانه، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، ایران.

جوانان به گروه‌های تکفیری کمک می‌کنند. سفر بن عبدالرحمن الحوالی یکی از این شخصیت‌هاست. او در سال ۱۳۷۵ هجری قمری در روستایی در حوالی منطقه الباحه جنوب غرب عربستان متولد شد و پس از تکمیل تحصیلات از دانشگاه جامعه الاسلامیه در مدینه منوره در بخش شریعت فارغ التحصیل شد. تخصص عام او در عقاید و تخصص خاص او در فرق و مذاهب معاصر است. عنوان علمی او استاد دستیار است. (نرم افزار المكتبه الشامله در مورد دیدگاه سیاسی الحوالی باید گفت که او از نوسلفیان معاصر است که با دستگاه حاکم مخالف هستند و آن حاکمانی را که به دین پایبند نیستند به تیغ کفر می‌رانند، اما وهابیت و سلفیان سنتی حتی نصیحت آشکار به حاکم را نمی‌پسندند تا چه رسد مبارزه با او را (نعیمیان، ۱۳۸۶، ص ۹۴). در جریان لشکرکشی آمریکا به خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ م آمریکا خواهان حضور در عربستان شد. این امر با رضایت دولت سعودی و فتوای موافق برخی از علما همراه بود، اما برخی دیگر مانند الحوالی مخالفت کرده و برای خود طرفدارانی جمع کردند که این امر باعث شد وی به مدت چند سال زندانی شود (نعیمیان، ۱۳۸۶، ص ۹۵). الحوالی میانه خوبی با دولت حاکم عربستان ندارد، ولی موضع او نسبت به شیعه نیز بسیار تند است به طوری که در جریان جنگ ۳۱ روزه حزب الله و اسرائیل در وب سایت خود اعلام کرد که حزب الله در واقع حزب شیطان است و برای پیروزی آنها دعا نکنید (نعیمیان، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶). در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که نوسلفیان و از جمله الحوالی شاخه‌ای از وهابیت هستند که از دایره اندیشه آنها خارج نیستند. آنها نه دستگاه حاکم را بدون چون و چرا می‌پذیرند و نه عقاید وهابیت در مورد شیعه را تعدیل می‌کنند.

الحوالی تألیفات بسیاری در قالب کتاب و مقاله دارد که یکی از مهمترین آنها کتاب شرح العقیده الطحاویه است. این کتاب مجموعه‌ای از دروس است که توسط خود الحوالی تدریس شده است و شرحی بر شرح ابن ابی العز حنفی و دنباله رو دیدگاه‌های او است. الحوالی در این کتاب مبانی فکری خود را روشن کرده و بر اساس آن عقایدی مانند توحید را تبیین کرده و مرز ایمان و کفر را بر اساس همین مبانی مشخص کرده است. تفسیر و تبیین توحید اهمیت زیادی دارد؛ زیرا معتقدین به آن مؤمن و منکرین آن کافر و مشرک شناخته می‌شوند و به طبع آن پیامدهای فقهی و اجتماعی بسیاری دارد. این جاست که نوسلفیان و گروه‌های تکفیری دچار افراط می‌شوند و بسیاری از مسلمانان را به خاطر اعتقادشان به توسل، شفاعت، زیارت قبور و ... از دایره ایمان خارج می‌کنند، آنها را مشرک می‌خوانند و خونشان را مباح می‌دانند. بنابراین، لازم است که مبانی فکری و عقیدتی این گروه نقد و

بررسی شود.

در مقاله حاضر کتاب شرح العقیده الطحاویه با توجه به اهمیت آن بررسی می‌شود. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی انتقادی به دور از تعصب و غیر واقعی بودن، مبانی فکری و عقیدتی الحوالی را بررسی می‌کند.

۲. مبانی فکری الحوالی^۲

بسیاری از مبانی فکری الحوالی همان مبانی فکری وهابیت است که در شرح کتاب العقاید الطحاویه منعکس شده است و در سه حیطة به آنها اشاره می‌شود:

۱-۲. هستی‌شناسی

در این حیطة دیدگاه الحوالی در مورد عالم هستی بررسی می‌شود و اینکه جهان بینی او بر چه مبنایی شکل گرفته است. الحوالی در زمینه هستی‌شناسی علاوه بر امور دنیوی و محسوس به امور غیبی و نامحسوس نیز معتقد است و ایمان به آن را واجب می‌داند و دلیل می‌آورد که خداوند آن را خواسته است و می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورند» (بقره: ۳) و سپس به دنبال آن می‌فرماید: «وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ؛ نماز را بر پا می‌دارند» (بقره: ۳) (الحوالی، بی‌تا، ص ۴۸۱). او امور غیبی را شامل این موارد می‌داند: کیفیت صفات خداوند، کیفیت عذاب و نعمت در قبر، چگونگی روز قیامت، چگونگی بهشت و جهنم (الحوالی، بی‌تا، ص ۵۲۰) حوض، صراط، میزان و هر آنچه که خدا ورسولش از امور غیب خبر داده‌اند (الحوالی، بی‌تا، ص ۷۷۵). الحوالی علم به حقیقت اینها را خارج از توان بشر و ایمان به آن را واجب می‌داند و در این رابطه می‌گوید: «عقول ما از ادراک عالم غیب عاجز است و بر عقول است که ایمان بیاورد چه حقیقت و کیفیت آن را بفهمد و چه نفهمد» (الحوالی، بی‌تا، ص ۴۱۰). در مقابل معتقد است که فقط خداوند به عالم غیب علم دارد؛ زیرا در قرآن آمده است: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ؛ و کلیدهای غیب تنها نزد اوست و جز او [کسی] آن را نمی‌داند» (انعام: ۵۹) (الحوالی، بی‌تا، ص ۳۱۵).

۱-۱-۲. بررسی

الحوالی در هستی‌شناسی خود، غیب را امری دست نیافتنی و ایمان به آن را واجب می‌داند و سؤال این جاست که انسان چگونه می‌تواند به چنین امری که کوچک‌ترین شناختی ندارد ایمان بیاورد؟ مگر ایمان بدون شناخت پدید می‌آید؟ درست که انسان نمی‌تواند به کنه

حقیقت غیب علم پیدا کند، ولی می‌تواند در این زمینه تلاش کند و با جست و جو در متون دینی به شناختی نسبی برسد.

۲-۲. معرفت شناسی

در معرفت شناسی این نکته مورد نظر است که در بیان عقیده طحاویه به‌ویژه در مباحث توحیدی آن از چه منابعی استفاده شده است و عقل تا چه اندازه در این زمینه نقش دارد.

۲-۲-۱. منابع استنباط اصول توحیدی

الحوالی در شرح خود منابع استنباط اصول اعتقادی را در چند امر منحصر کرده است و می‌گوید: «عقیده سلف چیزی جز نفس قرآن، سنت و تربین نبوی و فهم صحابه نیست» (الحوالی، بی‌تا، ص ۷).

اول. قرآن

الحوالی معتقد است که دو نوع مصدر و منبع استنباط وجود دارد و هر مذهبی خالی از یکی از این مصادر نیست. مصدر اول وحی است که شامل کتاب و سنت و هر آنچه که متفرع از آن است، می‌شود مانند فهم و فطرت سلیم. مصدر دوم باطل است که شامل جهل و هواهای نفسانی و وحی شیاطین می‌شود که فیلسوفان و عقل‌گرایان از این دسته هستند. (الحوالی، بی‌تا، ص ۴۵۹) بر اساس این بیانات وحی مصدر تمام منابع استنباطی آنهاست و به این ترتیب سلامت تمام منابع آنها تضمین شده است و این جاست که ابن ابی العز می‌گوید: «ما تسلیم کتاب و سنت هستیم و بر آن با شک و شبهه و تأویلات اعتراض نمی‌کنیم» (الحوالی، بی‌تا، ص ۴۵۴). الحوالی معتقد است که حتی تأویل نباید خارج از کتاب و سنت باشد و می‌گوید: «معنی تأویل در کتاب و سنت و کلام سلف آمده است خواه موافق ظاهر باشد و یا مخالف آن» (الحوالی، بی‌تا، ص ۹۲۶).

دوم. سنت رسول ﷺ

سنت دومین منبع مهم سلفیان است به طوری که خود را اهل السنه و الجماعه و احمد بن حنبل را امام اهل السنه و الجماعه می‌نامند. (الحوالی، بی‌تا، ص ۹) سنت شامل قول و فعل و انشاء پیامبر ﷺ می‌شود که در سیره نبوی ﷺ آمده است. الحوالی در مورد اهمیت یادگیری سیره می‌گوید:

حکام و امرا به سیره رسول ﷺ محتاجند تا عدل و امانت را یاد بگیرند و تمام صفات حاکم و امیر موفق را بشناسند. علما به سیره رسول ﷺ محتاجند تا جزئیات علم و فقه و احکام را که جز در سیره رسول ﷺ یافت نمی‌شود، یاد بگیرند؛ زیرا همه آنها حجت است و ما موظف به پیروی از آنها هستیم. (الحوالی، بی‌تا، ص ۱۵۷۰)

سوم. اجماع سلف صالح

در اندیشه وهابیت منظور از سلف صالح، اصحاب پیامبر ﷺ، تابعین و تابعین تابعین هستند و چون صدر اسلام را درک کرده اند آنها را در رفتار و گفتار عاری از گناه و اشتباه می دانند و اگر روایتی از آنها یافت شود بدون هیچ شرطی می پذیرند. الحوالی عقیده سلف را عقیده ای اجماعی بیان می کند نه شخصی و فردی. او بر این ادعای خود سه دلیل می آورد:

در قرون ابتدایی غیر از این عقیده، عقیده ای نبوده و در آن زمان عقیده مردود یافت نمی شد؛ زیرا بیشتر علماء امت مانند اصحاب امهات الست بودند.

آن تنها عقیده ای است که مسلمانان می توانند بر آن اجماع کنند و به طور شرعی و دینی بر تمام مسلمانان واجب است که بر آن اجماع کنند و غیر آن را قبول نکنند.

آن عقیده ای فطری و سالم است و هر مسلمانی که کتاب خدا را بخواند از روی فطرت و بدهد به آن ایمان می آورد (الحوالی، بی تا، ص ۹).

چهارم. عقل

الحوالی در ابتدای شرح خود این نکته را گوشزد می کند که اگر در شرحش از کلمات نظریا استدلال استفاده کرده است به معنای معرفت عقلی، اجتهاد عقلی یا استدلال عقلی است. وی می گوید که نظریا همان معرفت عقلی دو نوع است: نوع اول نظر عقلی محض است که در آن از قواعد منطقی و فلسفی استفاده می شود و این قسم نتیجه ای جز ضلالت ندارد و هیچ علم و هدایتی برای انسان ندارد. نوع دوم نظر شرعی است که برای فهم نصوص کتاب و سنت همراه با تأمل و تدبر به کار می رود و این قسم انسان را به هدایت می رساند. (الحوالی، بی تا، ص ۳۰)

از دیدگاه الحوالی عقل انسان باید در اختیار دین باشد و در نصوص دینی تفکر کند. حال باید دید که سهم این عقل در شناخت دین چیست. الحوالی در این باره می گوید:

محال است که عقل در شناخت آن مستقل باشد و به طور تفصیل آن را درک کند. پس اقتضای آنست که خداوند عزیز و رحیم پیامبرانی را بفرستد تا او را معرفی کنند و به سوی او فرا بخوانند. کسانی را که اجابت کنند، بشارت دهند و کسانی را که مخالفت کنند، انذار دهند. (الحوالی، بی تا، ص ۱۷)

طبق بیانات الحوالی عقل قادر به درک تفصیلی حقایق دین نیست، اما درک اجمالی را نیز به عقل نمی دهد و معتقد است که درک اجمالی در فطرت بشر وجود دارد. (الحوالی، بی تا، ص ۱۹) الحوالی به این آیه استدلال می کند:

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُمْ بِرَبَّكُم قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا.

و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت (و فرمود:) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می دهیم. (اعراف: ۱۷۲)

از این اظهارات می توان نتیجه گرفت که در تفکر الحوالی، عقل جایگاه چندانی ندارد و در واقع وظیفه آن چیزی جز تصدیق و حیانیات نیست.

اینکه کتاب و سنت از منابع استنباط اصول اعتقادی باشند، پذیرفتنی است، اما نمی توان نقش عقل را در استنباط اصول نادیده گرفت؛ زیرا انسان به واسطه عقل خویش مکلف می شود و می تواند دین و پیامبر حق را بشناسد و درک کند که این جهان خدایی یگانه و بی همتا دارد. علاوه بر این قرآن انسان را به تفکر و تعقل وامی دارد و انسان هایی را که از عقل استفاده نمی کنند از حیوان پست تر می داند و می فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ؛ بدترین جنبنندگان نزد خداوند افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند» (انفال: ۲۲). قرآن عقل را یکی از منابع استنباط اصول از خودش معرفی می کند و می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما درک کنید و ببینید» (یوسف: ۲). در نهایت در مورد اجماع سلف باید گفت که مصدر و منشأ آن چیست و چگونه می توان به سلامت آن از انواع بدعت ها و خطاها پی برد؟ آیا اجماع سلف معصوم از خطا و اشتباه است؟ آیا تمام صحابه عدالت داشتند؟ در منابع خود اهل سنت روایاتی را می توان یافت که این امر را انکار می کنند. پیامبر ﷺ در روایتی می فرماید: من پیشتاز شما به سوی حوض هستم. هر کس بر آن وارد شود از آن می نوشد و آن کسی که نوشید هرگز تشنه نمی شود. در آنجا گروهی بر من وارد می شوند که من آنها را می شناسم و آنها نیز مرا می شناسند، ولی آنان را از من دور می کنند. می گویم آنان از منند. گفته می شود: نمی دانی که بعد از تو چه بدعت هایی را به وجود آوردند. در این موقع می گویم: نابودی بر آنان که پس از من آیین مرا دگرگون کرده اند. (ابن الاثیر، ۱۹۷۲، ص ۴۶۹)

۲-۳. روش شناسی

زمانی که جایگاه عقل در عقاید طحاویه روشن شد، مشخص می شود که آنها از چه روشی در استنباط اصول اعتقادی خود استفاده می کنند.

۲-۳-۱. ظاهرگرایی و نفی تاویل

وهابیت نه تنها در فهم حقایق، عقل را مستقل نمی‌دانند، بلکه از آن در فهم آیات و روایات نیز استفاده نمی‌کنند. آنها حاضر نیستند که آیات متشابه قرآن را تأویل کنند. آنها تأویل را تحریف قرآن می‌دانند. در این موارد به ظاهر آیات و روایات اکتفا می‌کنند و به عقل اجازه مداخله نمی‌دهند. برای مثال آنها معتقدند که مؤمنین در روز قیامت پروردگار خود را ملاقات می‌کنند، او را می‌بینند و به این آیه استناد می‌کنند: «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ؛ در آن روز صورت‌هایی شاداب و مسرور است و به پروردگارش می‌نگرد» (قیامت: ۲۲-۲۳). اهل تأویل در مورد این آیه می‌گویند که انسان مؤمن در روز قیامت منتظر نعمت‌های پروردگارش است نه اینکه بخواهد او را با چشم سر ببیند. وهابیت و الحوالی این گونه تأویلات را قبول ندارند و آن را هم ردیف تحریف یهود و نصاری می‌دانند. الحوالی در مورد تأویل معتقد است:

این تأویل همان است که دین و دنیا را به فساد کشانده و یهود و نصارا هم در نصوص تورات و انجیل همین کار را کردند. خداوند ما را بر حذر داشته از اینکه کار آنان را تکرار کنیم و مثل آنان باشیم و باطل گرایان از همه چیز سر باز می‌زنند جز آئین و مسلک خود و پیمودن مسیر خودشان. تأویل فاسد چه جنایت بزرگی بر دین و دین داران داشته است. آیا عثمان جز به وسیله تأویل فاسد به قتل رسید؟ همچنین آیا ماجرای جمل و صفین و قتل حسین و ماجرای حره جز به وسیله تأویل فاسد اتفاق افتاد؟ و خروج خوارج و اعتزال معتزله و پیدایش روافض و افتراق امت اسلام به هفتاد و سه فرقه فقط و فقط به وسیله تأویل فاسد پیش آمد. با کمی دقت و تأمل در عبارت وجه یا چهره که در آیه مذکور آمده است و به وسیله ادات الی متعدی شده است که در نگاه کردن چشم صریح است و از طرف دیگر کلام، خالی از فرینه ای است که برخلاف حقیقت و موضوع کلام دلالت کند به صراحت مشخص می‌شود که مراد خداوند از آن، نگاه کردن چشم به پروردگار است. (الحوالی، بی تا، ص ۱۷۲۰)

با این بیانات این سؤال مطرح می‌شود که اگر نتوان در مورد آیات متشابه قائل به تأویل شد چگونه می‌توان خداوند تبارک و تعالی را از برخی صفات مخلوقات منزّه دانست؟ آیا می‌شود خداوند جسم نباشد، ولی او را با چشم سر دید؟ الحوالی در این باره معتقد است که می‌شود، ولی انسان کیفیت آن را نمی‌داند و فقط خداوند است که از کیف آن باخبر است. (الحوالی، بی تا، ص ۱۷۲۲)

۲-۳-۲. حجیت فهم سلف

یکی از منابع ایشان اجماع سلف است، پس فهم سلف برای آنها حجیت دارد. در شرح الحوالی

موارد بسیاری یافت می‌شود که از فهم سلف استفاده کرده است. برای مثال الحوالی در بخش توحید از طریق فهم سلف استنباط کرده است که تارک الصلوه کافر است و از دین خارج می‌شود. (الحوالی، بی تا، ص ۱۱۷۲)

ظاهرگرایی و نفی تأویل ریشه در جایگاه عقل نزد سلفیه دارد. هنگامی که انسان نتواند از عقل خود در فهم متون دینی استفاده کند چاره‌ای جز این ندارد. همچنین هنگامی که انسان از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام دور بیفتد و نتواند معارف دینی خود را از معصومین علیهم‌السلام دریافت کند چنین می‌شود که آنها را از غیر معصوم دریافت کند.

۳. مبانی عقیدتی الحوالی

تمام عقاید الحوالی بر اساس مبانی فکری اوست، یعنی در تبیین آنها از عقل هیچ استفاده‌ای نکرده است و همه آنها بر ظاهر گرایی استوار است. بسیاری از عقاید الحوالی به تعریف او از توحید برمی‌گردد و چون تفسیر درستی از توحید ندارد بسیاری از اعمال مسلمانان را خلاف توحید می‌داند. در نتیجه از نظر او مسائلی مانند توسل به افراد صالح، شفاعت، زیارت قبور، دعا و تبرک شرک است و فرد معتقد به اینها را مشرک و گاهی بدتر از مسیحی می‌داند. این چنین است که یک تعریف نادرست از توحید، مبنایی برای دیگر عقاید و تکفیر گروهی عظیم از مسلمانان می‌شود. بنابراین، لازم است که به مسئله توحید بیشتر از مسائل دیگر اهمیت داد و به شبهات آن پاسخ داده شود تا این مسئله مایه وحدت نشود نه تفرقه و تکفیر یکدیگر.

۴. توحید از دیدگاه الحوالی

الحوالی توحید را به سه نوع تقسیم می‌کند: توحید در صفات، توحید در ربوبیت و توحید در الوهیت. در قسم اول برای خداوند صفاتی را اثبات کرده است و به دنبال آن مذهب تعطیل را رد می‌کند. در قسم دوم آن را توحید در خالقیت معرفی می‌کند و اینکه تمام انسان‌ها حتی مشرکان به طور فطری آن را قبول دارند و یگانه خالق هستی را خداوند متعال می‌دانند و این قسم از توحید به نظر او نیازی به اثبات ندارد. قسم سوم را توحید عبادی می‌داند و اینکه رسولان به خاطر همین قسم مبعوث شده‌اند و آمده‌اند تا انسان‌ها را متعبد کنند و آنها را از پرستش خدایان دروغین بر حذر دارند. بنابراین از نظر الحوالی مهم‌ترین نوع توحید همین قسم آخر است و یک مسلمان واقعی باید مواظبت کند که در زمینه عبادت دچار شرک نشود. طبق نظر وهابیت از نتایج همین قسم آخر است که توسل، شفاعت، زیارت و بسیاری از اعمال دیگر مسلمانان از مصادیق شرک شمرده می‌شود.

الحوالی از قول ابن ابی العز حنفی می‌فرماید:

توحید اولین و آخرین تکلیف است، منظورم از توحید، توحید در الوهیت است؛ زیرا توحید سه نوع است: توحید در صفات. توحید در ربوبیت و بیان اینکه خداوند تنها خالق تمام هستی است. توحید در الوهیت و اینکه فقط خداوند سبحان و متعال استحقاق پرستش دارد و برای او شریکی نیست. (الحوالی، بی تا، ص ۹۷۳)

الحوالی در ادامه این مطلب شبهه ای را از سوی برخی متکلمین مطرح می کند که آنها این تقسیم را بدعت دانسته اند و چنین استدلال آورده اند که این تقسیم نه در قرآن و نه در سنت آمده است. (الحوالی، بی تا، ص ۹۷۳) الحوالی نیز ابتدا به این شبهه پاسخ می دهد و اثبات می کند که این تقسیم در قرآن بیان شده است و در هر نماز به این اقسام سه گانه اعتراف می شود و می گوید:

ما این اقسام سه گانه توحید را در هر رکعتی از نمازمان می خوانیم. وقتی که می گوئیم «الحمد لله رب العالمین»، پس این همان توحید ربوبیت است و هنگامی که می خوانیم: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، پس این توحید اسماء و صفات است و هنگامی که می خوانیم «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، پس این توحید در الوهیت یا توحید عبادی است. بنابراین از اهمیت اقسام سه گانه یکی این است که انسان آن را در هر نمازی می خواند و در قرآن آمده است. (الحوالی، بی تا، ص ۹۷۴)

تقسیم سه گانه توحید در کتب وهابیت مشهور است و الحوالی به نظر خودش آن را با آیات و روایات مستند کرده است، اما همین تقسیم هم از سوی علمای شیعه و هم از سوی علمای اهل سنت نقد شده است که عبارتند از:

۴-۱. غیر منطقی بودن این تقسیم

در علم منطق برای تقسیم و اقسام شروطی بیان شده است که یکی از این شروط این است که تقسیم باید جامع افراد و مانع اغیار باشد، ولی در تقسیم توحیدی که الحوالی شرح داده است این شرط رعایت نشده است. جامع نیست، زیرا شامل توحید در حاکمیت و مالکیت و محبت نمی شود. مانع نیست؛ زیرا بحث اسماء و صفات بسیار گسترده است که جزء موارد فرعی توحید هستند و ربطی به اصل توحید ندارند. محمد بن عبدالله مسعری از بزرگان وهابیت متوجه اشکالات موجود در توحید وهابیت شده و از آن کناره گیری کرده است و در مورد این اشکالات می گوید:

این تقسیم از پایه ضعیف و غیرقانع کننده و بی نتیجه است؛ زیرا تقسیم به خاطر تداخل اقسام غیرمنضبط است، تقسیم به خاطر خارج شدن ارکان مهم توحید مانند توحید حاکمیت و توحید محبت و دوستی، جامع افراد نیست و وارد کردن

این اقسام در توحید مشقت بار و تصنعی است، این تقسیم به خاطر ورود اموری که ربطی به توحید ندارد مانند بیشتر مباحث صفات خدا مانع اغیار نیست؛ زیرا اموری فرعی و غیر اصلی هستند. (المسعری، ۲۰۰۴، ص ۱)

۲-۴. عدم وجود این تقسیم در کتاب و سنت و نزد صحابه و تابعین

یکی از علمای اهل سنت به نام امام جمال الدین یوسف بن أحمد الدجوی المالکی الأزهری این نحوه تقسیم توحید را مربوط به دوره ابن تیمیه به بعد می داند و می گوید:

این تقسیم برای قبل ابن تیمیه معروف و معقول نیست و از حضرت رسول ﷺ روایتی نقل نشده است که به کسی که می خواسته داخل در اسلام شود بگویند برای تو دو توحید است و مسلمان نمی شوی تا به توحید الوهیت ایمان بیاوری. همچنین پیامبر ﷺ به این موضوع کوچک ترین اشاره ای نکرده است و از سلف کسانی که به تبعیت خود در هر امری مباهات می کنند این توحید شنیده نشده است و معنایی برای این تقسیم وجود ندارد؛ زیرا اله حق همان رب حق است و اله باطل همان رب باطل است و کسی استحقاق عبادت شدن را ندارد مگر اینکه رب باشد و معنی ندارد که بگوییم کسی را عبادت می کنیم که اعتقادی به رب بودن او در نفع و ضرر رساندن نداریم. پس یکی مترتب بر دیگری است.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا». (الدجوی، بی تا، ص ۲)

الحوالی و دیگر علمای وهابیت در مورد عقاید و آموزه های دینی خود معتقدند که آنها را از کسی جز سلف صالح نگرفته اند، اما تحقیقات نشان می دهد که آموزه توحید آنها مربوط به قرن هفتم به بعد است و قبل از آن کسی این اقسام را بیان نکرده است. یحیی عبدالحسن الدوخی یکی از محققان شیعی در این زمینه می گوید:

برای این تقسیم منطقی در قرآن کریم و حتی بالاتر از آن نه در سنت و نه در صحابه و تابعین و بلکه در تابعین تابعین نیافتیم. همچنین احمد بن حنبل که رئیس حنابله است در این مورد چیزی نگفته است، علاوه بر این در کل کتب سنت که به طور اصلی یا فرعی از عقاید بحث کرده اند تا قرن هفتم هجری چیزی در این باب نیافتیم. (الدوخی، ۱۳۹۰، ص ۹۵)

۳-۴. عدم وجود این تقسیم نزد خود طحاوی

در اصل متن کتاب العقیده الطحاویه اثری از اقسام سه گانه توحید نیست و فقط در شروح عقاید طحاویه تقسیم سه گانه توحید آمده است. حسن بن علی السقاف از عالمان اهل

سنت در این باره می گوید:

بدان که متن کتاب العقیده الطحاویه تصنیف امام ابو جعفر طحاوی کتاب صحیح و راستی است و از بهترین کتب عقیدتی است که عقیده سلف صالح را بیان کرده؛ زیرا خود طحاوی در مقدمه کتابش این مطلب را آورده است که آن عقیده امام بزرگ ابوحنیفه و محمد بن حسن و قاضی ابویوسف است، اما در شرح آن که در بازار با عنوان ابن ابی العز حنفی منتشر شده است موارد بسیاری یافت می شود که با اصل کتاب طحاوی مخالف است مانند اثبات قدم عالم و تسلسل حادث ها به غیر اول و اثبات حد برای ذات باری تعالی و اثبات حرف و صدا برای کلام خداوند سبحان و قائم بودن حادث ها به ذات خداوند و مواردی دیگر. (السکاف، ۱۹۹۲، ص ۱۴)

۵. توسل، اثر و نتیجه توحید

بسیاری از عقاید و افکار و اعمال وهابیت ریشه در نگرش آنها نسبت به توحید دارد. آنها بسیاری از اعمال مسلمانان دیگر مثل توسل، زیارت قبور، شفاعت، دعا، تبرک و بسیاری از موارد دیگر را از مصادیق شرک می دانند؛ زیرا اینها را به عبادت غیر الله تفسیر می کنند و مشابه اعمال کافران می دانند. الحوالی نیز در شرح خود اصل توسل را می پذیرد و آن را لازم و ضروری می داند و می گوید: «همانا قلوب آرام نمی گیرد و در این دنیا سعادت مند و راست نمی شود مگر آنکه پروردگارش را بشناسد و با وسیله ای شرعی که خود خدا قرار داده است به او نزدیک شود». (الحوالی، بی تا، ص ۱۱۴۵) الحوالی توسل را به دو قسم شرعی و غیر شرعی تقسیم می کند و توسل شرعی را دارای آثار و برکات و توسل غیر شرعی را فاقد آنها می داند و می گوید:

و خداوند نعمتش را مترتب بر تقرب و توسلات شرعی قرار داده و عذابش را بر کسی قرار داده که با امور غیر شرعی توسل و تقرب می جوید یا کسی که از توسل و تقرب روی برمی گرداند. (الحوالی، بی تا، ص ۱۱۴۵)

از این گفته الحوالی چنین به نظر می رسد که او توسل را از واجبات می داند؛ زیرا ترک کننده واجب مستحق عذاب است، اما از دیدگاه الحوالی هر توسلی جایز نیست. برخی از این توسلات را واجب می داند و برخی دیگر را حرام و باعث شرک می داند. او در مورد معنای عام توسل می گوید: «بزرگ ترین چیزی که می توان به واسطه آن به خداوند توسل جست، توحید و سپس عمل صالح است و این توسل به معنای عام است» (الحوالی، بی تا، ص ۱۱۴۸). الحوالی توسل و شفاعت خواهی از غیر الله را جایز نمی داند؛ زیرا تصور می کند فرد متوسل تأثیراتی مستقل برای متوسل به قائل است و آن را از مصادیق شرک می داند و در این باره می گوید:

انبیا خود به خدا متوسل می شدند، امید رحمت داشتند و از عذاب او می ترسیدند، ولی اختیار بهشت به دست آنها نیست و نمی توانند خود یا هر کس دیگری را از آتش برهانند، حتی شخص پیامبر ﷺ پس هر کس بگوید که آنها را برای نزدیک شدن به خدا یا ایجاد ارتباط با او می خوانم در این صورت خواندن غیر با دعای صریح که به خیال خود خدا را می خواند، شرک اکبر است. (الحوالی، بی تا، ص ۱۱۶۴)

بر دیدگاه الحوالی اشکالاتی وارد است و ریشه تمام اشکالات به تبیین توحید عبادی و تعریف توسل بر می گردد. الحوالی توسل را مصداقی از عبادت می داند در حالی که این گونه نیست و در تعریف عبادت باید گفت که آن دارای دورکن اساسی است: یکی خضوع و خشوع و دیگری اعتقاد به الوهیت و ربوبیت معبود، اما در توسل رکن اعتقادی وجود ندارد، پس نمی توان آن را مصداقی از عبادت دانست. با آیات و روایات می توان توسل و چگونگی آن را اثبات کرد و حتی سیره صحابه نیز مؤید آن است و بسیاری از علمای اهل سنت آن را جایز دانسته اند. سمهودی می فرماید:

اعلم أن الاستغاثة والتشفع بالنبي صلى الله عليه وسلم وبجاهه وبركته إلى ربه تعالى من فعل الأنبياء والمرسلين، وسير السلف الصالحين، واقع في كل حال، قبل خلقه صلى الله تعالى عليه وسلم وبعد خلقه، في حياته الدنيوية ومدة البرزخ وعصرات القيامة.

بدان که استغاثه و درخواست شفاعت به پیامبر ﷺ و به آبرو و برکت او نزد خدای متعال از فعل انبیا و سیره و روش سلف صالح است که در هر حال واقع شده است قبل از خلقت و بعد از خلقتش در حیات دنیوی اش و در مدت برزخ و عرصه های قیامت. (السمهودی، ۱۴۱۹، ۱۹۳/۴)

۶. نتیجه گیری

در مبانی فکری الحوالی هستی شامل عالم دنیوی و عالم غیب می شود، اما در مورد غیب معتقد است که عقل بشری هیچ راهی به آن ندارد و نتیجه آن ایمان بدون شناخت است. همچنین در زمینه معرفت شناسی منابع استنباط را شامل کتاب و سنت و اجماع سلف می داند و عقل را از این دایره حذف کرده و در نتیجه روش کلامی او ظاهرگرایی و نفی تأویل می شود و چون خودشان را از امامان معصوم علیهم السلام دور نگاه داشته اند، با اجبار، معارف را از غیر معصوم، یعنی کسانی که عدالت آنها اثبات نشده است، می گیرند. توحید در نزد الحوالی به سه بخش تقسیم می شود: توحید در ربوبیت، یعنی فقط خداوند متعال خالق هستی است و این نوع توحید را همگان حتی مشرکان پذیرفته اند. توحید در الوهیت، یعنی

فقط خداوند متعال شایسته پرستش است. توحید در اسماء و صفات، یعنی خداوند متعال صفاتی در حد کمال و بی نهایت دارد. از میان این اقسام، قسم دوم در نزد الحوالی اهمیت بیشتری دارد. این تقسیم توحید با تقسیم مشهور تفاوت دارد. به طور کلی به توحید عملی بیشتر اهمیت داده شده است و تفسیری که از آن ارائه داده بر خلاف تفسیر سایر مسلمانان است و برخی از اعمال مسلمانان مانند توسل، شفاعت، دعا، زیارت و بسیاری از اعمال دیگر را عبادت غیرالله و شرک می دانند و این عمل آنها از عقیده آنها در مورد تعریف توحید و عبادت سرچشمه می گیرد.

فهرست منابع

- *قرآن کریم (۱۳۸۹). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
۱. ابن الأثیر، مجدالدین ابوالسعادات المبارک بن محمد الجزری (۱۹۷۲). جامع الأصول فی احادیث الرسول. محقق: الأرنبوط، عبد القادر. بی جا: مکتبه الحلوانی مطبعه الملاح.
 ۲. الحوالی (بی تا). شرح العقیده الطحاویه. بی جا: بی تا.
 ۳. الدجوی المالکی الأزهری، جمال الدین یوسف بن احمد (بی تا). نقد تقسیم التوحید الی الوهیه و ربوبیه. بی جا: بی تا.
 ۴. الدوخی، یحیی عبدالحسن (۱۳۹۰). منهج ابن تیمیه فی التوحید. تهران: نشر مشعر.
 ۵. السقاف القرشی الهاشمی الحسینی، حسن بن علی (۱۴۱۳). التندید بمن عدد التوحید. عمان: دار الامام النووی.
 ۶. السمهودی، نور الدین ابوالحسن (۱۴۱۹). وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۷. فرمانیان، مهدی (۱۳۸۸). مبانی فکری سلفیه. قم: دانشگاه قم.
 ۸. المسعری، محمد بن عبدالله (۲۰۰۴). اصل الاسلام و حقیقه التوحید. لندن: التجدید الاسلامی.
 ۹. نرم افزاز المکتبه الشامله.
 ۱۰. نعیمیان، ذبیح الله (۱۳۸۶). جریان نوسلفی هادر دوران معاصر. فصلنامه پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۹۱، ۱۱-۱۱۸.